

دیپلماسی غرب در خاورمیانه

پس از جنگ بین الملل اول انگلستان به دو علت تصمیم گرفت در خاورمیانه که منطقه نفوذ خود بود تغییرات ژئوپولیتیکی بعمل آورد: نخست آنکه با توجه به شرایط محلی و بین المللی، دیگر امپراطوری نمی توانست مانند گذشته در آنجا سلطه و سیطره داشته باشد و دو آنکه تقسیم این ناحیه به کشورهای کوچک و اکثراً نفتخیز برای استثمار و مذاکره آسانتر و عملی تر بود تا یک ابرکشور عربی و یا امپراطوری عظیم عثمانی. پس از آنهم دگرگونی دیگری در سیاست استعماری انگلیس به وجود آمد به این ترتیب که برای حفظ منافع خود در این کشورها دولتهای دست نشانده تعیین نمود و از آنها حمایت کرد.

حیات اقتصادی خاورمیانه تا جنگ بین الملل دوم به همین روال ادامه یافت.

تحولات سیاسی آمریکا در منطقه

پس از جنگ بین الملل دوم شرایط بازیهایی سیاسی و اقتصادی در منطقه دچار تحول شد، مبارزات ضد استعماری و استثماری در اکثر کشورهای خاورمیانه آغاز گردید و آمریکا نیز وارد صحنه شد. در عمل دیدیم که آمریکا هرگز از دولتها ملی و جنبش های مردمی در منطقه ما (مانند ایران، مصر، اسرائیل) حمایت ننمود، گو اینکه این کشور (آمریکا) خود مهد دموکراسی است و ناجی اروپا از چنگال فاشیسم بوده است.

فروری «حکومت سوراها» در روسیه و نبودن جانشین دیگری برای این کشور و همچنین وسعت سرزمین آمریکا با قدرت اقتصادی سیاسی و تبلیغاتی موجب شد که از آن تاریخ جهان یک قطبی شود و آمریکا خود را برتر از دیگران تصور کند، سازمان ملل متحد هم در دست کشورهای دارای حق وتو، به ویژه آمریکا بازچه مقاصد سیاسی و اقتصادی آنها شد.

ملتهای کوچک با گرسنگی، ناتندرستی و زیر چکمه جلادان و حکومت های خودکامه در غم انگیزترین شرایط زیستی خود هستند، و در چرخ و چنبر نظم سیاسی اقتصادی کنونی جهان در حال خرد شدن می باشند. آمریکا بدون آنکه از خاطره شکست های شرم آور کره و ویتنام عبرت بگیرد باز هم به همان روش و دیپلماسی جنگی و ادعای «ایجاد صلح از راه جنگ» ادامه می دهد از جمله متحدان او انگلیس و اسرائیل نیز همین شیوه سیاسی را برگزیده اند. پس از سالها تجربه افکار عمومی جهان به این حقیقت رسیده است که راه های دیگری هم برای حل اختلافات و مشکلات منطقه ای و بین المللی بجز جنگ وجود دارد و آن مذاکره و تدبیر و حمایت از جنبش های انساندوستانه برای ایجاد صلح می باشد. ولی آنها برای رسیدن به مقاصد اقتصادی خود جنگ و کشتار مردم بی گناه را ترجیح می دهند و همواره از حکومت های دیکتاتور و جانی حمایت کرده اند، و راه حل مشکلات خود را «زور»، «پیکار» و جنگ یافته اند.

درست است که عراق به کویت لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد، ولی چرا آمریکا فرداً ماشین جنگی خود را بحرکت در آورد و به ظاهر و تصنعی تعدادی از کشورها را هم با خود همراه کرد و به عراق حمله نمود، پس از این اقدام نظامی در تمام کشورهای دیگر شرکت کننده در جنگ جز آمریکا، افکار عمومی، دولتهای خود را سرزنش کردند که مشارکت شما در این جنگ نه در جهت حفظ منافع ملی ما بود و نه در راستای تأمین حفظ صلح جهان زیرا مسئولیت مورد اخیر بعهده سازمان ملل و قشون آن است نه دیگران و این سؤال در تمام محافل روشنفکری جهان مطرح شد که اگر حمله آمریکا در جهت تأمین مصالح اقتصادی خود در منطقه نیست چرا تا دیروز پس از حمله عراق به ایران خاموش ماند و از این بمبهای شیمیایی که مردم ایران را از بین می برد کلامی بمیان نیآورد و اصرار در ایجاد و برقراری جنگ بین دو کشور ایران و عراق داشت؟

چون در جنگ ایران و عراق میلیاردها دلار سود به جیب کشورهای فروشنده اسلحه سرآزیر شد و بعد از شکست صدام از آمریکا نیز منافع نفتی آمریکا در منطقه از 35% به 85% افزایش یافت و حضور نظامی او در منطقه برای حفظ منافع اقتصادی چند صد برابر شد.

کشورهای مسلمان عرب و غیرعرب

تعریف خاورمیانه از نظر ژئوپولیتیک چنین است: کلیه کشورهای را شامل می‌شود که در حاشیه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته اند، یگانه کشور مجاور آسیا ایران است و ترکیه هم نیز در کنار اروپا قرار دارد که هر دو مسلمان غیرعرب هستند. حد جنوبی خاورمیانه کشورهای مصر، الجزیره، تونس و مراکش است. بقیه کشورهای خاورمیانه در بین این محدوده جغرافیائی قرار دارند و اسرائیل غیرمسلمان است و لبنان آمیزه مسلمان و مسیحی است.

طالبان یک پدیده سیاسی بود که با سرمایه گذاری عربستان سعودی استوار بر اندیشه «وهابیت» و با سازماندهی پاکستان و زیر نظارت دائمی امریکا شکل گرفت و فعال شد، در یک مقطع زمانی دیگر به این گروه نیازی نبود، امریکا به آنجا لشکر کشید و حامد کرزای را بر آنجا حاکم نمود و پایگاههای نظامی امریکا در مجاورت روسیه و چین ساخته شد.

ولی نه آزادی و نه دمکراسی و نه رفاه برای ملت بدبخت و ستم کشیده افغانستان به ارمغان آورده شد. باوجود لشکر عظیم خارجی که این بار به جز انگلیس دیگر متحدان مشارکت مؤثر نداشتند و همچنین کمکهای بی دریغ خارجی، نه کرزای قدرت اداره کشور، حتی بیرون شدن از کابل را دارد نه ریشه طالبان خشک شده، آنها طالبان را به شکلی دیگر بصورت جمهوری اسلامی (ایران) بر مردم شوربخت افغانستان حاکم کردند.

پس از عملیات 11 سپتامبر 2001 میلادی، عربستان سعودی بدون توجه مبارزه امریکا با طالبان (که باز جای بحث دارد) باز هم از آنان حمایت مالی و معنوی پنهانی می کند در صورتی که سرویس اطلاعات امریکا و ارتش امریکا در این کشور بطور فعال مستقر است ولی می بینیم منجر به حادثه دلخراش و کشتار مردم در اندونزی و آتش گرفتن کشتی نفتکش فرانسوی و غرق یک کشتی نفتکش در نزدیکی سواحل اسپانیا می شود.

در اینجا دیپلماسی امریکا تغییر جهت می دهد و به طور کلی به این نتیجه می رسد که عربستان سعودی یک مهره سوخته است که تاریخ مصرف آن پایان یافته است. و باید دو روش انتخاب کرد: یا ایران تقویت شود و جانشین عربستان سعودی شود و سیاست خاورمیانه ای امریکا «عرب زدایی» شود و یا چندین کشور غیرعرب را تقویت کند که با یکدیگر همگن شوند تا منافع سیاسی و اقتصادی امریکا را در منطقه حفظ و تأمین نمایند.

البته در این مورد سناریوهای مختلفی تدارک دیده اند که مثل بازی شطرنج از آن در زمان و مکان مورد نظر استفاده می شود.

حکومت اسلامی افغانستان در شرایط فعلی به طور در بست امریکایی است. اکنون در ترکیه حکومت اسلامی بر سر کار آمده و ایران نیز حکومت اسلامی که 80% انگلیسی و 20% امریکایی است و توسط فراماسونهای داخلی و خارجی اداره می شود و نقش فعال این فراماسونها در اپوزیسیون برای انحراف جنبش براندازی حکومت اسلامی بچشم دیده می شود و تعدادی از آنها نیز همراهان و مشاورین شاهزاده رضا پهلوی را تشکیل می دهند، و رابط بین فراماسون مذهبی داخل با ماسونیسیم خارج که اکثر رادیو و تلویزیون و روزنامه های فارسی زبان خارج را در دست دارند، می باشند.

ما نخواهیم گذاشت امریکا و انگلیس بعدها بگویند ما آوردیم و ما هم می بریم، بدانند که ملت ایران در این شرایط زمانی بیدار است و شاهزاده مطمئناً می دانند که همین افراد بودند که شرایط سقوط شاهنشاه آریامهر را فراهم کردند.

ایران و امریکا

پس از ملی شدن صنعت نفت امریکا در ایران جایگاه و پایگاه پیدا کرد و همواره این روابط بیشتر و بیشتر شد تا جایی که عدم تأمین منافع امریکا و انگلیس در منطقه باعث شد شاهنشاه آریامهر ایران را ترک کند و ثروت ملی و فرهنگ و افتخار ملی به یغما برده شود.

استعمار انقلاب را به ایران هدیه کرد به ظاهر با انقلاب و گروگانگیری روابط ایران و امریکا تیره شد و ایران تحریم اقتصادی شد ولی همواره روابط اقتصادی و سیاسی غیرمستقیم برقرار بوده است و توتال که 30% از سهام آن متعلق به امریکا است از ایران منافع سرشاری می برد و انگلیس همواره از

لوله های نامرئی نفتی بهره برده است.

علت تحریم اقتصادی امریکا ظاهراً همان سه اصل همیشگی بوده است:

1 - کارشکنی نکردن ایران در راه صلح اسرائیل و فلسطین باید گفت که اصولاً اسرائیل خواهان صلح نیست و همواره با فراماسونهای مذهبی و تروریستهای ایرانی در رابطه بوده است و آن را در حمایت از ستون پنجم رژیم در خارج می بینیم.

2 - پرهیز از داشتن سلاحهای کشتار جمعی که این را هم متحدان امریکا با اجازه او در اختیار ایران قرار می دهند.

3 - دست نیازیدن به تروریسم: اکنون همه می دانند بوجود آورنده حکومت تروریستی ملایان و تروریسم مذهبی جهان غرب بوده است و همواره از آنها حمایت می کند تا بتواند منافع خود را در کشورهای مسلمان حفظ کند.

ما پیوسته بر این حقیقت تأکید داشته ایم که حکومت اسلامی يك کلیت است البته کارگزاران این حکومت و تبلیغات بین المللی و ستون پنجم رژیم همواره ادعا میکنند که چنین نیست و دیپلماسی ایران شامل گروه محافظه کار و اصلاح طلب است و آنهایی که آیشخورشان در حکومت اسلامی است نیز چنین می گویند، تمام این فلسفه بافی ها، یاوه سرایی و خیالبافی است و هدفی جز عوام فریبی و کمک به ادامه حیات رژیم و تاراج سرمایه و ثروت ملی ما چیز دیگری نیست.

خاتمی و دیگر قهرمانان ساختگی در رژیم چون طبرزدی، گنجی و اکنون آغاجری و دیگر طلبه های بظاهر مخالف رژیم همه دروغ می گویند و مردم را فریب می زنند تا با استقرار و تحکیم رژیم منافع همگی آنها محفوظ بماند و به غارت و چپاول کشور، آدمکشی، ارباب و سرکوب مردم ما ادامه دهند، امریکا بر روند تمامی این پدیده ها اگر نگوئیم دخالت مستقیم دارد حداقل نظارت دقیق داشته و دارد و انگلیس و عوامل فراماسونی آن در ایران و خارج از کشور، مأمور برجای نگاه داشتن حکومت اسلامی بوده اند و هستند.

امریکا در ماجرای حمله به عراق دو هدف عمده دارد: نخست سیاست غرب زدایی و هرچه دورتر شدن از اعراب و تثبیت عملی موقعیت سیاسی - جغرافیایی اسرائیل، دوم اینکه با ایجاد حکومت اسلامی در عراق بکلی منطقه نفتی در محاصره کشورهای اسلامی دست نشانده قرار گیرد، بدون تردید این حرکت نظامی - سیاسی در سرنوشت سیاسی ایران تأثیر خواهد گذاشت چرا که امریکا و غرب حکومتهای اسلامی دست نشانده را برای منافع اقتصادی خود و همچنین در نابود کردن نیروهای ملی میهنی این کشورها مؤثرتر می دانند تا بر احوالی بتوانند منابع ملی این کشورها را به غارت ببرند.

ما در مقام قضاوت در باره دیپلماسی بین المللی امریکا و اروپا نیستیم. آنها برای منافع خود تلاش می کنند، ولی آنچه برای ما حائز اهمیت است آینده میهن ما و رهایی ملت ستمدیده ایران است و نقش ما مردان سیاسی میهن پرست در این شرایط حساس بین المللی بسیار برای آینده ایران سرنوشت ساز است که ما منافع و حقوق ملت ایران را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهیم و آینده ای سرشار از رفاه و آزادی برای مردم خود تدارک ببینیم و مسئولیت میهنی خویش را بدوش برداریم.

در خبرها آمده بود که امریکا در اندیشه زمان پس از سرنگونی صدام است و به این منظور يك ژنرال فراری ارتش عراق و چند نفر از دیگر مخالفان صدام را در نیویورک گرد هم آورده بود و دیگر گروهی در لندن از سران اپوزیسیون و تعدادی از مذهبیبون از جمله شیعیان طرفدار ایران و تعدادی از ملاحی ایران انجام شد که گفته شد برای تدارک ایجاد يك حکومت دمکراتیک بعد از صدام، امریکا چگونه می خواهد با ایجاد حکومت اسلامی در عراق به يك حکومت مردمی و دمکراتیک دست پیدا کند، البته مؤثر بودن و یا بی تأثیری این طرح بستگی به در نظر گرفتن کلیه شرایط و امکانات اجرایی آن دارد.

اما در مورد ایران باید با شیوه دیگری با مسئله برخورد کرد. ایران کشوری وسیع با 70 میلیون جمعیت که نیم بیشتر از آن جوان هستند و زیر یورش اسلام و حکومت مذهبی قرار دارند و بعد از يك ربع قرم از استقرار حکومت اسلامی جو اقتصادی آشفته و متلاشی، دردهای اجتماعی از قبیل ارتشاء، فساد، فحشاء، اعتیاد و کودکان خیابانی در حد فاجعه آمیز رسیده است و همچنان فرار مغزها و اوج گیری نارضایتی عمومی ادامه دارد. این مواردی است که دلالت بر فروریزی حکومت می کند ولی سالهاست که این رژیم با چنین شرایطی پابرجا مانده است و با امدادهای غیبی به بقای کثیف خود ادامه می دهد و ملت ایران می داند که این امدادهای غیبی همان نیروهای بین المللی و عوامل وابسته

به آن هستند، آنها می خواهند حکومت ایران را همچنان بصورت مذهبی نگه دارند برای همین است که شاهزاده در آخرین کتاب خود که به انگلیسی نوشته شده است گفته است اگر ملت ایران بخواهد شریعت که همان قوانین اسلامی است بعد از بقدرت رسیدن او به اجرا در خواهد آمد؟

ولی همه باید بدانند که اکنون ملت ایران بیدار است، اپوزیسیون واقعی داخل و خارج ایران بسیار نیرومند است و نیازی به همیاری نیروی خارجی و عوامل سرسپرده او ندارد، ملت ایران عزم راسخ دارد که از راه مبارزه، نه رفرا ندیم و نه در انتظار فروپاشی، این حکومت را سرنگون کند، این ملت توشه و توان براندازی حکومت اسلامی را دارد. آیا آمریکا و متحدان غربی آن در این راستا با ما و ملت ایران است یا بر ماست و همچنان کارشکنی برای پیروزی جنبش براندازی ملت ایران ادامه می دهد. و یا اینکه در صدد اجرای نمایشی مثل تغییر رژیم افغانستان است که بیلان آن صفر بود و تاکنون نه امنیت نه آزادی نه رفاه و سازندگی به آن کشور بازگشته است و همواره مذهبیبون تروریست بر سر کارند و حکومتی نظیر ایران برای آنان به ارمغان آورده است.

امریکا و متحدان غربی آن بدانند که ایران نه افغانستان است و نه عراق. ملت ایران نه دیکتاتوری مثبت می خواهد و نه دیکتاتوری منفی و به هیچ وجه به عقب باز نخواهد گشت و با همیاری شورایی براندازی و اجرای یک قیام ملی، این حکومت دست نشانده آمریکا و متحدان او را به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد، و فرزندان و میهن پرستان ایران زمین مسئولیت اداره مملکت اهورائی را بدست خواهند گرفت و شیادان و عوامل سیاسی بین المللی را رسوا خواهند نمود.

جهانیان بدانند که بغیر از همگامی با خواست واقعی مردم ایران که آن براندازی حکومت اسلامی و ایجاد یک نظام ملی و مردمی و برخاسته از آرای عمومی است، چاره ای ندارند و در غیر این صورت با مقاومت شدید و مبارزه بی پایان و خستگی ناپذیر میهن پرستان روبرو خواهند شد.

جاوید ایران
دکتر آرمان نوری

رهبر جنبش براندازی ملت ایران